

واکاوی گزاره‌های نیک و بد در شاهنامه، ادیان ایران باستان و اسلام

* عبدالرضا دانشور وزیری

تاریخ دریافت: ۹۳/۸/۱۳

** سیداحمد حسینی کازرونی

تاریخ پذیرش: ۹۳/۱۲/۲۰

*** سیدمحمود سید صادقی

چکیده

«شاهنامه» فردوسی تنها منظومه‌ای حماسی در توصیف جنگ‌ها و شرح حال شاهان و پهلوانان نیست؛ بلکه دربردارنده مفاهیم عمیق انسانی و اخلاقی نیز هست و از نظرگاه تعلیمی و حکمی درخور توجه و تحقیق است؛ از اساسی‌ترین مفاهیم اخلاقی در «شاهنامه»، مفاهیم نیک و بد و کشاکش میان خیر و شر است. در این مقاله کوشش شده است مفاهیم و اندیشه‌های نیک و بد در «شاهنامه» فردوسی تعیین، توصیف و بررسی گردد. لذا دریافته‌ایم که اندیشه‌های نیک و بد هم‌چون رشته‌ای نامرئی و ناگسستنی، بخش‌های مختلف «شاهنامه» را به هم پیوند داده است و اساس شاهنامه بر پایه تبیین خیر و شر و نیکی و بدی در عرصه‌های مختلف و براساس تکامل اندیشگانی انسانی و عبور از دوره‌های مختلف اسطوره به تاریخ است. روش تحقیق از نوع کتابخانه‌ای و تحلیل محتوایی بوده و روش انتخاب موضوع به شکل خوشه‌ای است.

کلیدواژگان: فردوسی، خوبی، بدی، اسطوره.

Abd6329@gmail.com

Sahkazerooni@yahoo.com

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر، ایران.

** استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر، ایران.

*** استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر، ایران.

نویسنده مسئول: عبدالرضا دانشور وزیری

مقدمه

ادبیات هیچ‌گاه از مضامین اخلاقی به طور کامل جدا نبوده است. به طوری که در نگاه پیشینیان ادبیات تنها بیان عواطف و تصاویر و... نبوده و همواره فرهیختگان و بزرگان ادب در پی آن بوده‌اند که با استفاده از دین و فرهنگ موجب تزکیه نفس و تعلیم آموزه‌های اخلاقی به مخاطب باشند. آثار شاعرانی مانند فردوسی، سعدی، مولانا، حافظ و... نشان می‌دهد که آثار بزرگان ادب این مرز و بوم در راستای تعالیم دینی و بیان اندیشه‌ها و آموزه‌های پاک و اخلاقی قرار داشته و با اوامر و نواهی‌ای که بیان می‌داشته‌اند مخاطب را به سمت پاک بودن و پاک زیستن فرا می‌خوانده‌اند. «منظومه حماسی کامل آن است که در عین توصیف پهلوانی‌ها و مردانگی‌های قوم، نماینده عقاید و آراء و تمدن او نیز باشد و این خاصیت در تمام منظومه‌های حماسی مهم جهان موجود است» (صفا، ۱۳۷۷: ۹).

«در خلال حماسه تصویر تمدن یک ملت را در مجموع با تمام عادات و اخلاق به خوبی می‌توان مشاهده کرد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۸۹). برخی معتقدند: «در حماسه بحث از مفاهیم بزرگ و ارجمند یک ملت می‌رود و این مفاهیم برخاسته از ناخودآگاه جمعی هر ملت است و از آنجا که در بیش‌تر مواقع حقایق کلی مانند خیر و شر، دین و بی‌دینی، فرجام طلبی، راست کرداری و... درونمایه‌های تعلیمی آن قرار می‌گیرد؛ تعالیم اخلاقی آن می‌تواند در محدوده‌ای فراتر از یک قوم و ملت گسترش یابد و پیام‌های آن جهانی باشد» (خلیلی جهانتیغ و دهرامی، ۱۳۹۰: ۲۰).

«شاهنامه» به عنوان یکی از شاهکارهای ادبی فارسی و حتی دنیا، کتاب انسان‌سازی است. هندسه اندیشگان حماسی فردوسی، بر پایه تقابل نیکی با بدی طراحی شده است. «شاهنامه» نبرد میان ارزش و ضد ارزش است و تقابل‌ها اهمیت ارزشی دارند. مفهوم نیکی و بدی در همه اجزاء و اعمال و گفتاری که در «شاهنامه» آمده قابل استخراج است. خشونت‌ها، مناجات‌ها، دین، عدالت، وطن دوستی، عشق، ایثار، آزادی و... از منشأ نیکی برخاسته‌اند و از سویی دیگر تخریب، دروغ، خشونت، طمع و آز و... منشأ اهریمنی دارند. بررسی جنبه‌های محتوایی این آثار موجب شناخت بیش‌تر تفکرات و آبشخورهای پند و اندرزها و تأثیر و تأثرهای میان علما و متفکران و بزرگان ادب این مرز و بوم

می‌شود؛ چنانکه شفیی باور دارد: ماهیت اصلی ادبیات تعلیمی «نیکی (خیر)، حقیقت و زیبایی است» (شفیی کدکنی، ۱۳۷۲: ۸۱). در گذشته و حال آثار متعددی در زمینه «شاهنامه» فردوسی و مؤلفه‌های ادبی، اخلاقی، ملی و نظایر مربوط به آن نگاشته شده است. بدیهی است که این آثار و تألیفات به معانی نیک و بد اشارت مختصری کرده‌اند اما در واقع فاقد مباحث تفکیکی، دسته‌بندی شده و منقح در این زمینه هستند؛ از جمله: یوسفی (۱۳۵۶) در مقاله‌ای تحت عنوان «پسند و ناپسند در شاهنامه» به بعضی از مصادیق نیک و بد اشاره کرده است. هم‌چنین میرزا/احمد (۱۳۷۳) در مقاله‌ای با عنوان «نیکی و نیکوکاری از نظر فردوسی» به دیدگاه فردوسی تنها درباره نیکی و نیکوکاری پرداخته و به موارد دیگر اشاره ننموده است. علوی مقدم (۱۳۷۳) در مقاله‌ای با عنوان «اخلاق در شاهنامه فردوسی» بعضی از ویژگی‌های نیکان را بر می‌شمرد. در همین راستا این مقاله می‌کوشد تا با روش کتابخانه‌ای و اسنادی، ضمن واکاوی، استخراج و تبیین گزاره‌ها و آموزه‌های نیک و بد از منظر فردوسی بپردازد.

گزاره‌های نیک و بد در شاهنامه

أ. حکمت عملی

بی‌شک از مباحث مهم در حیطه ادبیات اخلاقی حکمت است. در مشهورترین تعریفی که از آن شده عبارت است از «علم به احوال اعیان موجودات در حدود قدرت بشری» (رشاد، ۱۳۶۵: ۵). خواجه نصیر در کتاب «اخلاق ناصری» در تعریف حکمت می‌گوید: «حکمت در عرف اهل معرفت عبارت است از دانستن چیزها چنانکه باشد و قیام نمودن به کارها چنانکه باید به قدر استطاعت تا نفس انسانی به کمالی که متوجه آن است برسد و چون چنین بود حکمت منقسم می‌شود به دو قسم: یکی علم و دیگری عمل. علم تصور حقایق موجودات بود و تصدیق به احکام و لواحق آن، چنانکه فی نفس الامر باشد به قدر قوت انسانی، و عمل ممارست حرکات و مزاولت صناعات از جهت اخراج آنچه در حیز قوه باشد به حد فعل به شرط آنکه مودی بود از نقصان به کمال بر حسب طاقت بشری و هرکه را این دو مرتبه در او حاصل شود حکیمی کامل و انسانی فاضل بود و مرتبه او بلندترین مراتب نوع انسانی باشد» (خواجه نصیر، ۱۳۴۶: ۷-۶).

نیک و بد در آیین پیش از اسلام

مرحوم پیرنیا در «تاریخ ایران قبل از اسلام» می‌گوید: «آریایی‌ها معتقد بودند به یک عده از وجودهای خیر و خوب که گنج‌ها و ذخایر طبیعت را به انسان می‌رسانیدند، در میان این ذخایر مهم‌تر از هر چیز، روشنایی و باران بود و نیز اعتقاد داشتند به وجودهای بد و تیره که با وجودهای خوب در جنگ بوده و نمی‌خواستند سعادت‌مند باشند، شب و زمستان و خشکسالی و قحطی و امراض و مرگ و بلیّات را از وجودهای بد می‌دانستند» (پیرنیا، ۱۳۸۶: ۳۰-۳۱). طبق نظریه زرتشت، اهورامزدا دو روح هم‌زاد را به نام‌های سپندمینو و اهریمن به صورت توأمان آفرید، این دو در اندیشه و گفتار و کردار با هم تفاوت دارند «سپند مینو به عنوان مینوی خوب و اهریمن به عنوان مینوی بد» (ریاضی، ۱۳۸۳: ۴۸).

کریستین سن ایران‌شناس دانمارکی در کتاب خود «ایرانیان در زمان ساسانیان» می‌نویسد: «ایرانیان آن زمان به نوعی گرایش‌های عرفانی داشتند و زروانیان اعتقاد به جبر داشتند و معتقد بودند غم و شادی جهان قابل اعتنا نیست» (به نقل از ندوشن، ۱۳۹۱: ۸۸). در آئین مزدایی، کوشش و بخت چون تن و جان همراه‌اند و مسئولیت رستگاری یا گمراهی انسان با خود اوست، و بشر در برابر خوبی و بدی و ثواب و گفتار مختار است و نباید آفریدگار را مسئول نیک و بد خویش بشمارد. در آئین زروان برعکس بشر بازپچه دست روزگار است و از خود اراده‌ای ندارد (همان: ۸۹). مانی معتقد بود که خیر و شر هر دو قدیم‌اند و قدیم به ذات و جهان از روز ازل مرکب از دو منطقه به کلی مجزا از هم بوده است، منطقه تاریکی و منطقه روشنایی و از آن‌ها به دو اصل یا دو هیولا تعبیر می‌کند: «منطقه تاریکی جای بدی‌ها و پلیدی‌هاست و منطقه روشنایی جای نیکی مطلق» (قدیانی، ۱۳۹۱: ۳۷۶).

نیک و بد در آیین اسلام

در بینش الهی همه چیز مخلوق خداست: ﴿اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ﴾ (زمر / ۶۳). هم‌چنین طبق آیه ۷ سوره کهف، آزمایش‌بندگان و جدانشدن خوبان از بدان را می‌توان هدف اصلی خلقت معرفی کرد:

﴿أَنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِيَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾

«ما هر آنچه در زمین است از معادن و گیاهان و حیوانات آرایش آن ساخته‌ایم تا آنان را بیازمائیم که کدام‌شان نیکوکارند».

در سوره هود آیه ۷ نیز آمده است:

﴿لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾

«تا شما را بیازماید که کدام‌یک نیکوکارترید».

علامه می‌فرماید: «هر نعمت خوب و یا هر پیشآمد بدی در وجود خود منسوب به خداوند است و اگر چیزی را بد و یا قبیح می‌دانیم به خاطر همان نسبتی است که با هدف آدمی دارد، و الا در اینکه شیء وجود دارد و مخلوق خداست، خوب است، اما نسبت به هدف آدمی که موافق آن نیست اطلاق بدی به آن می‌شود (به نقل از سنجری، ۱۳۹۱: ۱۵۶).

در قرآن برخی رفتارها و اعمال از مصادیق شر به شمار رفته‌است؛ از جمله:

۱- جهنم: فرجامی بد و از مصادیق شر: ﴿جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا فَبِئْسَ الْمِهَادُ﴾ (ص / ۵۶)

۲- ظهور سختی‌ها و شرور در قیامت برای بدکاران: ﴿فَوَقَاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا﴾ (انسان / ۱۱)

۳- ضرر و زیان از مصادیق شر: ﴿قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا... وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَاسْتَكْثَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ﴾ (اعراف / ۱۸۸)

۴- عذاب و کیفر الهی: ﴿وَلَوْ يَعْجَلُ اللَّهُ لِلنَّاسِ الشَّرَّ اسْتَعْجَالَهُمْ بِالْخَيْرِ﴾ (یونس / ۱۱)

۵- فقر: ﴿وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَاسْتَكْثَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ﴾ (اعراف / ۱۸۸)

۶- گناه: ﴿وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾ (زلزال / ۸)

۷- ﴿يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّخَضَّرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ﴾ (ال عمران / ۳۰)

۸- عجله: ﴿وَيَدْعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا﴾ (اسراء / ۱۱)

۹- زمینه شر و زیان در زمینه مخلوقات: ﴿مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ﴾ (فلق / ۲)

۱۰- وسوسه: ﴿مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ﴾ (ناس)

۱۱- نفس: ﴿وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا، فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾ (شمس / ۷ و ۸)

- ۱۲- شب و تاریکی زمانی مناسب برای ظهور عوامل شر و اجرای نقشه‌های پلید:
﴿وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ﴾ (فلق/۳)
- ۱۳- اعراض کنندگان از خدا: ﴿إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الضُّعُفَاءُ الَّذِينَ لَا يُعْقِلُونَ﴾ (انفال / ۲۲)
- ۱۴- بخل: ﴿وَلَا يُحْسِبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضِيلَةٍ هُوَ خَيْرٌ لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَهُمْ﴾
- ۱۵- جادوگری: ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ... وَمَنْ شَرَّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ﴾ (فلق / ۱ و ۴)
- ۱۶- شیطان، موجودی سراسر شر و عاری از خیر و نیکی: ﴿وَيَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ﴾ (حج/۳)
- ۱۷- جهنمی‌ها در شمار بدترین اشرار: ﴿الَّذِينَ يُحْشَرُونَ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ إِلَىٰ جَهَنَّمَ أُولَٰئِكَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضَلُّ سَبِيلًا﴾ (فرقان / ۳۴)
- ۱۸- افترا: ﴿إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَكُم بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ﴾ (نور/ ۱۱)

نیک و بد از دیدگاه فلسفی

فلاسفه عموماً خیر را امری وجودی و شر را ضد خیر یعنی امری عدمی می‌دانند. از نظر فلاسفه باید بگوئیم خیر مساوی وجود است و شر مساوی عدم (سنجری، ۱۳۹۱: ۲۶).

ایمانوئل کانت فیلسوف اخلاق‌مدار غربی در کتاب «درس‌های فلسفه و اخلاق» بیان می‌کند: «معنای خیر چیزی است که خوشایند همگان است» (کانت، ۱۳۸۲: ۲۰). او هم‌چنین معتقد است که خیر اعلای مخلوق عبارت است از کامل‌ترین جهان و آن جهانی است که متعلق به سعادت موجودات عاقل و هم‌چنین موجودات مستحق چنین سعادت‌ی هستند (همان: ۲۰).

هم‌چنین ملاصدرا بر این باور است که خیر چیزی است که هر شیء به آن اشتیاق و میل داشته باشد و با آن سهمی از کمال ممکن خود را محقق سازد، بوعلی و دیگر فلاسفه خیر را امری وجودی و شر را امری عدمی دانسته‌اند (سنجری، ۱۳۹۱: ۲۷).

تحلیل گزاره‌ها

با خواندن «شاهنامه» می‌توان از صفات و خصوصیات اخلاقی، فرهنگی، فکری، مذهبی و... جامعه ایرانی آگاه شد. رسیدن به جامعه‌ای مطلوب و آرمانی و پاکی‌ها و... از ویژگی‌های حماسه است که ناگزیر باید با پیام‌های اخلاقی تبیین شود. پیام‌های تعلیمی آن متنوع و گسترده و متناسب با قشرهای مختلف جامعه است (خلیلی جهانتیغ و دهرامی، ۱۳۹۰: ۴۹).

تنوع تعالیم دینی نیز جایگاه خاص و پررنگی در «شاهنامه» دارد تا جایی که از نگاه عالم مذهبی فضای «شاهنامه» فضایی مذهبی و دینی است. علاوه بر تعالیم دین و شخصیت‌های مذهبی در «شاهنامه» تلمیح به آیات و احادیث و بهره‌گیری از این مفاهیم از خصائص ادب تعلیمی «شاهنامه» است که به گونه‌ای متعادل، با سبک و سیاق کلام شاعر عجین شده و رنگ و بوی عربی نگرفته است.

گزاره‌های مفهومی خیر

أ. خردورزی

از میان شاعران فارسی فردوسی بی‌گمان یکی از بزرگ‌ترین مروجان خردگرایی است. مرکز اندیشه و تعالیم او خردگرایی است و نه تنها گزاره‌های اخلاقی که حتی داستان‌ها و اسطوره‌ها نیز از صافی خرد او می‌گذرد. فردوسی «در ژرف‌ساخت اثر حماسی‌اش آگاهانه خردگرایی و دین‌داری را شالوده فرهنگ و تمدن ایرانی معرفی می‌کند و با پیوند فرهنگ اسلامی و ایرانی، به ایرانیان درس خردمداری و دین‌داری می‌آموزد» (خدایاری، ۱۳۹۱: ۲۱). خرد از نگاه فردوسی عنصر هدایتگر انسان به سمت نیکی و عدالت و رستگاری و پاکی و درستکاری است. به سخن دیگر آنچه که بر اساس خرد انجام گیرد عملی اهورایی است، از همین روی است که فردوسی خرد را بالاترین نیکویی می‌داند:

تو چیزی میدان کز خرد برتر است
خرد بر همه نیکویی‌ها سر است

(دف ۱، ج ۱، ب ۷۴)

در نقطه مقابل، عملی که از خرد دور باشد در حیطه اعمال شر محسوب می‌شود که به انسان آسیب می‌رساند:

کسی کو خرد را ندارد ز پیش دلش گردد از کرده خویش ریش

(دف ۱، ج ۱، ب ۱۷)

به سخن دیگر، خرد مرز میان عمل نیک و بد است و هر نوع گذشتن از مرز خرد افتادن در ورطه عمل شر و بد معنا می‌دهد. خردمند است که خوب و بد را می‌شناسد و همین قدرت و نیروی درونی او را به سمت عدالت و دوری از بدی سوق می‌دهد:

بداند بد و نیک، مرد خرد بکوشد به داد و بیچد ز بد

(همان، ج ۴، ب ۸۰۹)

هم‌چنین خرد را: ارزشی اهورایی (ج ۳، ص ۵۹۶، ب ۲۰۶۴)، خرد در «شاهنامه» ارزشی زیربنایی دارد و در ساختار و محتوای اثر چنان تأثیر نهاده است که با حذف آن، شیرازه «شاهنامه» از هم می‌پاشد.

چنین داد پاسخ که هر کو خرد بیابد ز هر دو جهان برخورد

(ج ۷، د ف اول، ص ۱۹۷، ب ۱۲۹۷)

موضوع دیگری که فردوسی از جمله اجزای خیر به آن توجه و تأکید زیادی بر آن دارد دانش و علم‌آموزی است.

از نظر فردوسی ارزش و اهمیت آن معادل خردورزی است و گاه آن‌ها را با هم استفاده می‌کند.

به دانش بود مرد را ایمنی ببندد ز بد دستِ اهریمنی

(ج ۷، د ف دوم، صص ۴۴۸، ب ۴۳۶)

توکل به خدا

توکل به خداوند و دادن جنبه‌های دینی به رفتار و اعمال خود، خصوصیتی نیک است که چه پادشاه و چه پهلوانان از آن بهره می‌گیرند. این اندیشه موجب رهایی آن‌ها از تشویش و اضطراب می‌شود. قهرمانان «شاهنامه» و افراد نیک خود را خارج از قدرت الهی و ایزدی نمی‌بینند و معتقدند خداوند آن‌ها را در مراحل سخت یاری می‌رساند:

سیاوش بدو گفت مندیش ازین که یار است با من جهان‌آفرین

(ج ۲، ص ۳۳۷، ب ۱۹۸۷)

بخشیدن

از کردارهای نیک «شاهنامه» بخشش است. بخشش اموال نکته مقابل خساست و طمع و آز قرار دارد. فردوسی مهتر و بزرگ شدن را در گرو بخشش می‌داند:

به هستی و بخشش بود مرد مه
تو گر گنج داری ببخش و منه
(همان، ص ۴۱۰، ب ۳۹۴۰)

لطف سخن (گفتار نیک)

زبان با آنکه عضو کوچکی از بدن است اما عامل مهمی در شقاوت و سعادت انسان محسوب می‌شود. بسامد فعالیت زبان شاید بیش‌تر از اعضای دیگر باشد زیرا در هر جایی و هر مجلسی می‌توان آن را به کار گرفت و زود پرده از عقل و ادب انسان بر می‌دارد. از همین روی انسان نادان با زبان زود رسوا می‌شود.

اما لطف سخن اهمیتی فراوانی در پیش‌برد اعمال انسان به خصوص در مواقع ضروری و دشوار دارد. شاهان برای ایجاد صلح سعی می‌کردند افرادی را بفرستند که از موهبت لطف سخن بهره‌مند باشند.

به چربی شنیده همه یاد کرد
سر تور بی مغز بر باد کرد
زبان آوری چرب گوی از میان
فرستاد نزدیک شاه جهان
(ج ۱، ص ۱۰۹، ب : ۳۰۵ و ۳۱۲)

نیایش

نیایش و مناجات در جای جای «شاهنامه» نمود یافته است. «شاهنامه» با نام خداوند آغاز می‌شود، و علاوه بر آن شاهان هنگام بر تخت نشستن و پهلوانان قبل و بعد از جنگ و سختی‌ها خداوند را یاد می‌کنند و او را می‌ستایند.

ستایش همراه با سجده و سر بر زمین نهادن و اظهار خاکساری در برابر خالق هستی است:

ز پیروز گشتن نیایش گرفت
جهان‌آفرین را ستایش گرفت
بزرگان به پیش جهان‌آفرین
نیایش گرفتند سر بر زمین
(د ف ۳، ص ۲۵۸، ب ۱۰۲۱-۱۰۲۲)

از همین منظر است که نوعی فضای معنوی و دینی بر سراسر «شاهنامه» گسترده شده است. پهلوانان با همه بزرگی و قدرت خود، مغرور نمی‌شوند و خود را بنده‌ای ناتوان در برابر خداوند می‌شناسند:

به یزدان چنین گفت کای رهنمای
تو داری سپهر روان را به پای
به هر کار پشت و پناهام تویی
نماینده راهی و راهام تویی
(د ف ۵، ص ۴۴۳، ب: ۴۵ و ۴۶)

جایگاه دیگر ستایش خداوند در «شاهنامه» هنگام نوشتن نامه است. بر اساس نامه‌های «شاهنامه» می‌توان دورنمایی از ساختار آن به دست آورد. بخش آغازین آن همواره با یاد خداوند آغاز می‌شود:

نخستین که نوک قلم شد سیاه
گرفت آفرین بر خداوند ماه
خداوند کیوان و ناهید و هور
خداوند پیل و خداوند مور
خداوند پیروزی و فرهی
خداوند دیهیم و شاهنشاهی
خداوند جان و خداوند رأی
خداوند نیکو ده رهنمای
(همان، ص ۲۸۱، ب ۷۵۰ تا ۷۵۳)

راستی و درست‌کرداری

راستی و درست‌کرداری همان رفتار نیکو است که در دین بهی جزو اصول اصلی اخلاقی محسوب می‌شود. فردوسی هم از دیدگاه دنیوی و هم از اخروی به راستی نگریسته است. واژه راستی در «شاهنامه» خلاصه همه نیکی‌هاست گویی همه اعمال خیر در این واژه نهفته است. زندگی در گیتی گذران است و از این سپنجی‌سرای تنها چیزی که همراه انسان برده می‌شود راستی و درست‌کرداری است:

نماند بر این خاک جاوید کس
ترا توشه راستی باد و بس
(همان، ب ۱۳۱، ص ۲۶)

از نظر فردوسی تنها راه رستگاری، رفتن به راه راست است:

از آن پس مرا جای پیکار نیست
به از راستی در جهان کار نیست
(همان، د ف ۳، ص ۲۱۸)

داد

توجه به عدل و داد بیش از دیگر تعالیم اخلاقی در «شاهنامه» بسامد دارد تا اندازه‌ای که برخی آن را "حماسه داد" و استوارترین رکن بینش سیاسی فلسفی فردوسی می‌دانند. داد در نظر فردوسی سنگ پایداری است که باید همه آرزوها و آمال بشری بر آن استوار باشد (ر.ک. جوانشیر، ۱۳۸۰: ۸۰).

فردوسی نیز این اندیشه را در «شاهنامه» پرورانده است. توجه عدل و داد سرلوحه بسیاری از رفتارهای شخصیت‌های نیک «شاهنامه» است. انگیزه و علل اصلی جنگ‌ها و حتی علت پیروزی نیز داد است:

که هر کو به بیداد جوید نبرد
جگر خسته بازاید و روی زرد
گر از دشمنات بد رسد گر ز دوست
بد و نیک را داد دادن نکوست
(د ف ۳، ص ۲۷۴، ب ۱۴۱۱ و ۱۴۱۲)

صلح و آشتی

اگرچه «شاهنامه» میدان جنگ‌های بزرگ و سرنوشت‌ساز و افتخارآمیز است، و حماسه بدون جنگ معنای چندانی ندارد، اما در این اثر همان میزان که به جنگ تأکید شده از ارزش‌های صلح و آشتی نیز سخن رفته و حتی گاهی صلح و آشتی بر جنگ مرجح شده است:

تو را آشتی بهتر آید ز جنگ
فراخی مکن بر دل خویش ننگ
(همان، ص ۵۰، ب: ۶۸۲)

پندار نیک

پندار نیک نیز یکی از وجوه و اصول سه‌گانه گفتار، کردار و پنداری نیکی است که در دین زردتشتی جزو اصول و زیربنای اخلاق قرار دارد. فردوسی گاهی آن را با صفت پاکیزه مغز، پاک رأی و ... بیان می‌کند:

بدانست کان پیر پاکیزه مغز
بزرگ است و شایسته کار نغز
(همان، ص ۲۶۹، ب: ۲۲۰۷)

بخشش گناهکار

گناهان در «شاهنامه» دسته‌بندی می‌شوند به گونه‌ای که برخی از آن‌ها بخشودنی و برخی دیگر مانند کشتن پادشاه و شاهزادگان هیچ‌گاه قابل بخشش و گذشت نیست. گناهان و اشتباهاتی که ایرانیان انجام می‌دهند گاهی با گذشت شاه همراه می‌شود و گاهی نیز دشمنان ایران که گناه بزرگی از آن‌ها سر نزده است نیز بخشوده می‌شوند: بخشید جاماسب را همچنین بزرگان بر او خواندند آفرین (همان، ب ۱۹۸، ص ۶۸)

صبر و بردباری

فردوسی نیز به صبر توجه داشته و صبر به عنوان یکی از وجوه و مصادیق عمل نیک در «شاهنامه» است. فردوسی صبر و شکیبایی را عامل به سرانجام رسیدن کار و حتی نائل شدن به پادشاهی دانسته است: ز مرد شکیبا پرسید شاه که از صبر دارد به سر بر کلاه (همان، ج ۷، د ف اول، ب ۴۰۶)

شرم

شرم نیز از اصول اخلاقی و نیک شاهنامه است. فردوسی آن را گاه با پرهیزگاری همراه می‌آورد: بدین سان بود گردش روزگار خنک مرد با شرم و پرهیزگار (ج ۷، د ف اول، ص ۲۸۸، ب : ۲۲۴۹)

گزاره های مفهومی شرم

منظور از گزاره‌های بد، بیان ناشایست‌ها و ناپایدهایی است که فردوسی مخاطب را از انجام آن باز می‌دارد. این اعمال در وجود برخی افراد که مطیع دیو و ابلیس شده‌اند جای می‌گیرد و به سخن دیگر سربازان اهریمن در میان مردم می‌شوند. پیش از بررسی مصادیق بدی، نگاهی اجمال به فلسفه بدی و شرارت و نتایج آن و دلیل پرهیز از آن از

نگاه فردوسی خواهیم داشت. بدی‌ها اعمالی اهریمنی و شیطانی است که از جانب دیو و ابلیس انجام می‌گیرد:

شده بر بدی دست دیوان دراز به نیکی نبودی سخن جز به راز

دنیادوستی

دنیا سرای موقتی انسان است و معمولاً زشت انگاشتن دنیا و ناپایداری آن یکی از مضامین پرسامد در ادیان و فرهنگ‌های مختلف است. فردوسی آغاز و فرجام دنیا را رنج و سختی می‌داند:

چه جویی همی زین سرای سپنج کز آغاز رنج است و فرجام رنج

(ج ۲، ص ۸۹، ب ۶۰۴)

منفی بودن دنیا و ناپایداری و غداری آن بارها مورد تأکید فردوسی قرار گرفته است. از همین روی دنیادوستی از مفاهیم منفی و بد دنیاست که سراینده حکیم «شاهنامه» مردم را از آن باز می‌دارد.

شاید در اندیشه فردوسی هیچ چیز بیش‌تر از دنیا منفورتر و منبع شرارت نباشد. دنیا فریبکار و دغل‌پیشه‌ای است که انسان را گمراه می‌سازد؛ اگر او را دشمن‌پنداری مانند دوست رفتار می‌کند و اگر دوست بدانی دشمن خواهد شد. چنین فریبکاری‌ای از هیچ دشمنی جز دنیا قابل انتظار نیست:

چو دشمن‌اش گیری نمایندت مهر و گر دوست خوانی نبینیش چهر
یکی پند گویم تو را من درست دل از مهر گیتی بایدت شست

(ج ۳، ص ۶۴، ب ۴۰۲)

رشک

رشک و حسادت از مصادیق بدی در «شاهنامه» فردوسی است. رشک در «شاهنامه» همه جا نتیجه شوم به بار آورده، و سرمنشأ بسیاری از کینه‌جویی‌ها است. «حسد از جمله خلقیات بسیار مذموم و ناپسند است. حسد می‌تواند ناشی از این احساس باشد که سعادت یا سودی که دیگری از آن برخوردار است، نصیب ما نشده؛ یا چیزی که مورد

میل ما بوده، دیگری از آن تمتع گرفته، یا چیزی که دیگری را نصیب شده موجب زیان یا آسیب ما گردیده است. خلاصه اگر ما چیزی را بخواهیم و دیگری آن را برآید، حالت اندوهی در ما برانگیخته می‌شود که رشک نام دارد و این حالت ایجاد خشم می‌کند و آرزوی انتقام را می‌پروراند» (اسلامی ندوشن، ۱۳۹۱: ۱۵۷).

رشک از همان نخستین داستان‌های «شاهنامه» قربانی می‌گیرد. دیوان بدکنش بر حکمرانی کیومرث رشک ورزیدند و سرانجام سیامک قربانی شد. فردوسی به نکوهش این رذیلت اخلاقی می‌پردازد و علت اختلافات را همین موضوع می‌داند:

ز رشک اوفتادند هر دو به رنج
بر آشوفتند از پی تاج و تخت
(ج ۷، د ف اول، ص ۳۲۴، ب: ۲۹۰۹)

خشم

خشم و تندی از رذایل اخلاقی است و نتایج منفی و ناگواری به بار می‌آورد. اگرچه در برابر دشمن و هنگام کین‌خواهی صلابت و استواری ارزش و اهمیت دارد:
خود و سرکشان سوی جیحون کشید
همی دامن از خشم در خون کشید
(همان، ص ۴۴۵، ب: ۳۷۱)

اما خشم بی‌موقع خرد را کور می‌سازد و پشیمانی به بار می‌آورد:
بفرمای و اکنون تو تیزی مکن
که تیزی پشیمانی آرد به بُن
(ج ۲، ص ۳۵۱، ب: ۲۲۰۳)

غرور

غرور و خودخواهی در فرهنگ‌ها و ادیان مختلف نکوهش شده است. آنچه که فردوسی بر اساس ساختار حماسی «شاهنامه» بدان توجه کرده است غرور و خودخواهی پهلوان است، زیرا ممکن است فریفته آن شود و دست به عملی زند که در میدان جنگ ناگوار باشد:

مشو غره زآب هنرهای خویش
نگهدار بر جایگه پای خویش
(همان، د ف ۳، ص ۱۹۲، ب ۱۵۴۱)

آز

حرص و آز در «شاهنامه» موجب بیدادگری‌هاست. «آز با آن معنی گسترده و شامل که در اندیشه شاعر دارد- فزون‌خواهی در جاه و مال و قدرت، آرزومندی لجام‌گسیخته؛ آزی که چشم خرد را می‌دوزد و به جای وسواس «داد» و سوسه «بیداد» را به دل راه می‌دهد - در عاقبت کشتگان و کشتندگان دستی دارد» (مسکوب، ۱۳۸۱: ۳۱).

اختر بد

گسترده‌گی و پر رمز و رازی آسمان، همواره موجب اعجاب و شگفتی انسان بوده است؛ به گونه‌ای که پیشینیان در برابر عظمت آسمان سر فرود آورده و گاه حوادث زندگی خود را متأثر از ستارگان و گردش آن‌ها دانسته‌اند. علم نجوم از همان دوره‌های آغازین شعر فارسی در آثار شاعران تجلی یافته است و شاعران با این علم آشنایی داشته و از آن برای غنای شعر خود بهره می‌برده‌اند. میبیدی علم نجوم را به چهار بخش تقسیم می‌کند و در مورد هر یک می‌نویسد: «یک قسم از آن واجب است و آن علم شناخت اوقات نماز است و قبله به دلایل، قسم دوم مستحب است و آن شناخت جهات و طرق است رونده را در بر و بحر، قسم سیم مکروه است و آن علم به طبایع است به کواکب و بروج ... قسم چهارم حرام است و آن علم به احکام است به سیر کواکب و آنچه از آن بایست که آن را قیاس نیست» (میبیدی، ۱۳۵۷: ۴۰۱).

برخی از شاعران نیز اعتقاد به تاثیر ستارگان را در زندگی انسان‌ها نمی‌پذیرند. ناصر خسرو در قصیده معروف خود می‌گوید:

نکوهش مکن چرخ نیلوفری را برون کن ز سر باد و خیره سری را
بری دان ز افعال چرخ برین را نشاید ز دانا نکوهش بری را
(ناصر خسرو، بی تا: ۳۵)

دروغ

اگر نگاهی به حوادث ناگوار «شاهنامه» داشته باشیم در بیش‌تر آن‌ها رد پای از دروغ دیده می‌شود. ادعای خدایی جمشید دروغ بود، در مرگ سیاوش دروغ و تهمت سودابه

به او نقش داشت، حتی در مرگ رستم نیز دروغ شغاد عامل مؤثری بود. فردوسی به نکوهش دروغ می‌پردازد و مخاطب را با گزاره‌های تعلیمی و امر و نهی از آن باز می‌دارد:
به گرد دروغ ایچ گونه مگرد چو گردی، شود بخت را روی زرد
(ج ۷، د ف ۲، ص ۴۵۸، ب: ۴۴۷۳)

سوء ظن و بدبینی (بد)

تو دل را به جز شادمانه مدار روان را به بد در گمانه مدار
(همان، ص ۳۳۶، ب: ۱۹۹۴)
که اندیشه بد همیشه دلم بپیچد و از غم همی بگلسم
(ش، خا، ج ۲، ص ۳۷۱، ب: ۲۴۵۰ و ۲۴۵۱)

مرگ

مرگ یکی از بدترین و تلخ‌ترین حوادث زندگی آن‌ها محسوب می‌شده است و ذهنیت اسطوره‌ای آن‌ها در پی راه حلی برای آن بوده است. شاید دلخوشی به آب حیات، رویین‌تنی و موضوعاتی از این دست نوعی رسیدن به آرامش درونی باشد برای آن‌ها بوده باشد و به زعم خود راه حلی برای گریز از مرگ. غافل از آنکه هیچ راهی وجود ندارد و همه طعمه گرگ مرگ خواهند شد و حتی رویین‌تنی نیز راه حل کاملی و موفقی نبوده است. فردوسی حتمیت مرگ را پذیرفته است و می‌گوید:
که کس در جهان جاودانه نماند ز گردان مرا خود بهانه نماند
همه مرگ راییم پیر و جوان به گیتی نماند کسی جاودان
(ج ۲، ص ۱۷۸، ب: ۷۶۶ و ۷۶۷)
وگر زین جهان، این جوان رفتنی است به گیتی نگه کن که جاوید کیست
شکاریم یکسر همه پیش مرگ سری زیر تاج و سری زیر ترک
ز مرگ ای سپهد بی اندوه کیست همی خویشان را بیاید گریست
(همان، ص ۱۹۱، ب: ۹۲۳ و ۹۲۴ و ۹۲۵)

پیمان شکنی

شخصیت‌های «شاهنامه» به پیمان‌های خود وفادارند و تخطی از آن را جایز نمی‌شمارند. وفاداری پهلوانان به شاهان خود و سربازان به فرماندهان خود همگی نشان از روحیه پای‌بندی به عهد و پیمان آن‌ها دارد. پیمان‌شکنی گناهی نابخشودنی است و گاه به دور شدن فره می‌انجامد:

چو پیمان آزادگان بشکنی

نشان بزرگی به خاک افگنی

(ب ۶۷، ص ۲۱)

هر آنکس که عهد نیا بشکند

سر راستی را به پای افگند

(ب ۷۶، ص ۳۷)

نتیجه بحث

از میان شاعران فارسی، فردوسی بی‌گمان یکی از بزرگ‌ترین مروجان خردگرایی است. مرکز اندیشه و تعالیم او خردگرایی است و نه تنها گزاره‌های اخلاقی که حتی داستان‌ها و اسطوره‌ها نیز از صافی خرد او می‌گذرد. فردوسی در ژرف‌ساخت اثر حماسی‌اش آگاهانه خردگرایی و دینداری را شالوده فرهنگ و تمدن ایرانی معرفی می‌کند و با پیوند فرهنگ اسلامی و ایرانی، به ایرانیان درس خردمداری و دینداری می‌آموزد. «شاهنامه» فردوسی به عنوان یکی از شاهکارهای ادبی فارسی و حتی دنیا، کتاب انسان‌سازی است. اندیشه‌های حماسی فردوسی، بر پایه تقابل نیکی با بدی طراحی شده است. «شاهنامه» نبرد میان ارزش و ضدارزش است و تقابل‌ها اهمیت ارزشی دارند. مفهوم نیکی و بدی در همه اجزاء و اعمال و گفتاری که در «شاهنامه» آمده قابل استخراج است. بررسی جنبه‌های محتوایی این آثار موجب شناخت بیش‌تر تفکرات و آبخورهای پند و اندرزها و تأثیر و تأثرهای میان علما و متفکران و بزرگان ادب این مرز و بوم می‌شود.

کتابنامه

- اسلامی ندوشن، محمدعلی. ۱۳۹۱، *زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه*، چاپ نهم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- پیرنیا، حسین. ۱۳۸۶، *ایران باستان*، تهران: انتشارات دبیر.
- طوسی، خواجه نصیرالدین. ۱۳۴۶، *اخلاق ناصری*، تصحیح و تعلیقات ادیب تهرانی، تهران: جاویدان علمی.
- رشاد، محمد. ۱۳۶۵، *فلسفه از آغاز تاریخ*، تهران: انتشارات کتابخانه صدر.
- ریاضی، حشمت اله. ۱۳۸۹، *برگردان روایت گونه داستان های شاهنامه*، تهران: نشر اوحدی.
- سنجری، غلامعلی. ۱۳۹۱، *مسأله منطقی شر*، قم: مؤسسه بوستان کتاب.
- فردوسی، ابوالقاسم. ۱۳۸۶، *شاهنامه فردوسی*، تصحیح جلال خالقی مطلق، تهران: دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- قدیانی، عباس. ۱۳۹۱، *مذهب و باورهای دینی ایرانیان*، تهران: ارون.
- کانت، ایمانوئل. ۱۳۷۸، *درس های فلسفه اخلاق*، ترجمه منوچهر صالحی، تهران: نقش و نگار.

مقالات

- خلیلی جهانتیغ، «ادبیات تعلیمی و تربیتی در شاهنامه فردوسی»، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، ۱۳۹۰، سال سوم، شماره یازدهم، صص ۴۱-۵۸.